خطبه‌ها
خطبه‌های نماز جمعه مشهد مقدس
آیت الله سیداحمد علم‌الهدی
شمارهٔ ۲۲۹
۲۹ آبان ۱۴۰۵



بسم الله الرحمن الرحیم

نمازجمعهٔ مشهد مقدس

همهٔ شما برادران و خواهران و خودم را به تقوای الهی سفارش می‌کنم.

خانواده؛ کانون عشق‌سالاری

امروز روز دهم ماه جمادی‌الثانی، روز پایانی دههٔ فاطمیه است. دههٔ فاطمیهٔ دوم از اول ماه آغاز می‌شود و روز دهم که امروز است، روز پایانی این دهه است. الان قریب بیش از یک ماه است در محافل، در مجالس، در مراسم، در نماز جمعه، در همهٔ برنامه‌ها ما متوسل به ساحت اقدس صدیقهٔ اطهر علیها السلام هستیم و همه جا سخن از فاطمهٔ زهرا علیها السلام است. احساسات و عواطف و عشق‌های ولایی نسبت به ساحت اقدس صدیقهٔ اطهر علیها السلام در این ایام به‌طور کامل اجرا شده است. شما برادران و خواهران، همهٔ مراحل ارادت و عشق و صمیمیت خودتان را نسبت به میوهٔ دل پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله کاملاً ابراز داشتید. اما مسئلهٔ مهم در ارتباط با ساحت اقدس صدیقهٔ اطهر علیها السلام شناخت فرهنگ فاطمی و پیروی از فرهنگ فاطمی است. وجود مقدس صدیقهٔ اطهر علیها السلام یک عنصر فرهنگ‌ساز در ابتدا و صدر اسلام در امت و جامعهٔ دینی بود.

در همهٔ ابعاد زندگی وجود اقدس صدیقهٔ اطهر علیها السلام نقش فرهنگ‌سازی داشتند و در رأس تمام مسائلی که موضوع و سوژهٔ فرهنگ‌سازی فرهنگ فاطمی بوده است، مسئلهٔ خانواده است. در جریان خانواده، نقشی که فرهنگ‌سازی صدیقهٔ اطهر علیها السلام داشته است، نقش بی‌نظیر و منحصر به فرد هست.

معمولاً این نکته بر سر زبان‌ها جریان دارد و افراد محاوره می‌کنند: در مسئلهٔ خانواده آیا مردسالاری یا زن‌سالاری باشد؟ نه مردسالاری وجود دارد، نه زن‌سالاری



وجود دارد؛ خانواده کانون عشق‌سالاری است. سالار در زندگی خانوادگی عشق و محبت است. این عشق و محبت از ناحیهٔ مرد نسبت به زن شفافیت خاصی دارد و مظاهر آن در زندگی دقیقاً برای افراد خانواده و بچه‌ها ملموس و محسوس واقع می‌شود؛ لذا مراحلی که آقا نسبت به همسر و خانمش اظهار محبت می‌کند، همه احساس می‌کنند آنچه از مرد در کانون زندگی نسبت به زن بروز می‌کند عشق و محبت است. آن هم یک عشق متظاهرانه و محبت بسیار شفاف. به آقا می‌گویند شما در فلان محفل یا فلان مجلس ساعت آخر شب تشریف بیاورید، می‌گوید من نمی‌آیم. می‌گویند چرا آخر شب نمی‌آیی؟ می‌گوید از خانمم می‌ترسم. یعنی چه از خانمم می‌ترسم؟ یعنی خانم کتکت می‌زند؟ خانم زندگی‌ات را قطع می‌کند؟ خانم درآمدت را از بین می‌برد؟ اینکه می‌گوید از خانمم می‌ترسم یعنی چه؟ این تعبیر عشق است. یعنی من زنم را دوست دارم، نمی‌خواهم ناراحت بشود، از ناراحت شدن او می‌ترسم، نه از خودش. این بالاترین اظهار عشق شفاف از یک مرد نسبت به زن هست. این اشکال ندارد که یک مرد بگوید من از خانمم می‌ترسم؛ این از باب محبت است، از باب عشق است؛ چون دوستش دارم نمی‌خواهم ناراحت بشود، از ناراحت شدن او وحشت دارم، ناراحتی و رنج او برای من در کانون زندگی یک هستهٔ تلخی هست و نمی‌خواهم، از آن می‌ترسم؛ لذا می‌گویم از خانمم می‌ترسم. این عشق مرد هست نسبت به زن. اما چیزی که مهم است مسئلهٔ رابطهٔ زن با مرد و عشق زن به مرد است که متأسفانه عشق از ناحیهٔ زن‌ها نسبت به شوهرها شفاف نیست، کمتر مظهر دارد. به‌خاطر آن عفت و حیای زنانگی باعث می‌شود آن عشق و علاقه‌ای که در درون زن وجود دارد، او را کمتر اظهار کند و کمتر به او شفافیت ببخشد. اما چیزی که در مسئلهٔ عشق‌سالاری خانواده نقش مؤثر دارد عشق مرد به زن نیست، عشق زن به مرد است. آن وابستگی که یک زن خانه به شوهر دارد، آن دلدادگی‌ای که یک زن نسبت به شوهر دارد، آن فوق‌العاده ارزشمند هست.

نه مردسالاری وجود دارد، نه زن‌سالاری وجود دارد. خانواده کانون عشق‌سالاری است. سالار در زندگی خانوادگی عشق و محبت است. این عشق و محبت از ناحیهٔ مرد نسبت به زن شفافیت خاصی دارد و مظاهر آن در زندگی دقیقاً برای افراد خانواده و بچه‌ها ملموس و محسوس واقع می‌شود.

ما بایستی در مقام فهم این قضیه توجه داشته باشیم که اگر مسئلهٔ محبت از ناحیهٔ مرد به زن بروز کرد، این در عشق‌سالاری نقش فوق‌العاده و عظیمی

دارد و بسیار مؤثر است. یک زن در مقابل یک مرد که تواضع دارد و دارای خضوع هست، خضوع یک زن در برابر یک مرد به‌خاطر موقعیت اقتصادی مرد نیست، چون موقعیت اقتصادی باعث نشده زن شوهرش را دوست داشته باشد، به‌خاطر تحکم هم نیست. اگر در یک خانواده‌ای زن شوهر را احترام کند، در مقابل شوهر خضوع کند، به‌خاطر اینکه شوهرش مبدأ قدرت اقتصادی خانواده است، یا بر اثر تحکم مرد زن در مقابل او اطاعت کند، این ضد صمیمیت است و آفت عشق‌سالاری در کانون خانواده است. زن در برابر شوهر خضوع و خشوع و اطاعتی که دارد، به‌خاطر آن عشق و علاقهٔ زن به شوهر هست. این عشق زن به شوهر قوام زندگی و قوام کانون خانواده است، بیش از عشق مرد به زن در سالاری عشق در کانون زندگی مؤثر هست. آن چیزی که در فرهنگ فاطمی وجود دارد همین مسئله است. این جمله‌ای که از حضرت زهراعلیهاالسلام نقل شده که سلمان می‌گوید: من رفتم در خانه، سؤال پیغمبرصلی‌الله‌علیه‌وآله را از فاطمه‌علیهاالسلام پرسیدم که پیغمبرصلی‌الله‌علیه‌وآله سؤال کرده بود: «مَا خَيْرُ النِّسَاءِ؟» بهترین زن‌ها کدام زن است؟ وقتی که رفتم از صدیقهٔ اطهرعلیهاالسلام در خانه پرسیدم، فرمود: سلمان برو به پیغمبرصلی‌الله‌علیه‌وآله بگو: «لاَ يَرَيْنَ النِّسَاءَ وَ أَنْ لاَ يَرَيْنَ الرِّجَالَ.»[1] بهترین زن زنی است که ملازم کانون زندگی و خانواده باشد، مردی او را نبیند، او هم مردی را نبیند.

خب این مسئله دو جنبه دارد. مرد زن را نبیند به‌خاطر حجاب و عفت است، به‌خاطر این است که زنی که ناموس یک خانواده هست در استمداد جنسی یک مرد اجنبی قرار نگیرد، تمام موقعیت جنسی و ظرفیت او مخصوص شوهرش است در همین کانون خانواده، از اینجا تجاوز نکند؛ لذا مردی زن را نبیند. اما حضرت می‌فرماید زن هم مرد را نبیند. چرا زن مردی را نبیند؟ به‌خاطر اینکه اگر زن مردی را نبیند، در کانون فکر او و در برابر بینش او باعرضه‌ترین، زیباترین، خوش‌قامت‌ترین، مردترین آدم‌ها شوهر او هست، همه‌چیز شوهرش است. آن عشق به شوهر می‌شود یک عشق یکتا، او را مردترین می‌بیند، باعرضه‌ترین می‌بیند، زیباترین می‌بیند، خوش‌قامت‌ترین می‌بیند؛ لذا مرد دیگری را نمی‌بیند که بخواهد در نظرش جلوه کند. حضرت زهراعلیهاالسلام می‌فرمایند مردی را هم نبیند. قاموس زندگی صدیقهٔ اطهرعلیهاالسلام را وقتی ما مطالعه می‌کنیم، در قاموس زندگانی فاطمه‌علیهاالسلام این مسئله در ابعاد مختلف به چشم می‌خورد.

فرهنگ فاطمی، بهترین الگوی خانواده

این در مسئلهٔ عایدات فدک هست. هشتاد هزار مثقال طلا عایدات فدک بود.

صبح، جهودهای فدک این مال‌الاجاره را بار بر استر در خانهٔ صدیقهٔ اطهر علیها السلام و امیرالمؤمنین علیه السلام می‌آوردند و بار سکه‌های طلا را می‌ریختند روی زمین. فقرای مدینه و اطراف مدینه می‌دانستند امروز روز آوردن مال‌الاجارهٔ فدک است، اطراف خانهٔ مولا علیه السلام جمع می‌شدند. حضرت این پول‌ها را بین فقرا تقسیم می‌کرد تا آن دینار آخر تمام می‌شد، دامنش را تکان می‌داد، از جا حرکت می‌کرد. در یک روز این کار انجام گرفت، حضرت تمام را تقسیم کردند، برگشتند به خانه. به صدیقهٔ اطهر علیها السلام فرمودند من امروز در این تقسیم مال‌الاجارهٔ فدک خیلی خسته شدم و گرسنه هم هستم، غذایی بیاور ما غذایی بخوریم، بعد هم مقداری استراحت کنم. فاطمه علیها السلام جوابی نداد. دو مرتبه مولا علیه السلام فرمودند زهرا جان، من گرسنه‌ام، غذایی بیاور بخوریم زودتر استراحت کنیم. باز هم زهرای اطهر علیها السلام جوابی ندادند. دفعهٔ سوم که مولا علیه السلام مطلبشان را تکرار کردند، صدیقهٔ اطهر علیها السلام فرمودند من هم گرسنه‌ام. حسنین هم گرسنه‌اند. ما در خانه چیزی نداریم که بخواهیم بیاوریم. مولا علیه السلام فرمود: «خب پس چطور قبلاً به من نگفتی که در خانه هیچ‌چیزی نیست.» حضرت فرمود: «من فکر کردم امروز مال‌الاجارهٔ فدک می‌آید بر سر فقرا تقسیم می‌شود، یا علی، از جمله فقرای مدینه خانوادهٔ خودت هم حساب می‌کنی، به اندازهٔ یک سهم از فقرای مدینه برای ما هم کنار می‌گذاری، ما یک غذایی تهیه می‌کنیم. علت اینکه به شما نگفتم، چون پیغمبر صلی الله علیه و آله به من فرمود که زهرا جان علیها السلام هیچ وقت از علی چیزی نخواه، نکند از علی علیه السلام چیزی بخواهی نتواند تأمین کند و علی علیه السلام غصه بخورد. من از شما نخواستم. گرسنه بودیم، بچه‌هایم هم گرسنه بودند، در خانه هم چیزی نداشتیم، از شما نخواستم که نکند برای شما امکان تهیه‌اش نباشد، شما غصه بخورید.»

> زن در برابر شوهر خضوع و خشوع و اطاعتی که دارد، به‌خاطر آن عشق و علاقهٔ زن به شوهر هست. این عشق زن به شوهر قوام زندگی و قوام کانون خانواده است.

شوهردوستی چه می‌کند؟!

علاقه یک زن به شوهر تا کجاست؟! وقتی آن دو نفری که به حضرت ظلم کرده بودند و حضرت غضبناک بودند. رفته بودند در خانه صدیقهٔ اطهر علیها السلام را عیادت کنند، حضرت در را باز نکرده بودند و اجازهٔ ورود نداده بودند، برگشتند، در کوچه به مولا علیه السلام برخوردند. به مولا عرض کردند: آقا، می‌شود ما امروز خانهٔ شما بیاییم؟ حضرت فرمود: «چه مانعی دارد، بیایید. برای چه می‌خواهید بیایید؟» گفتند: «می‌خواهیم بیاییم از فاطمه علیها السلام عیادت کنیم.» حضرت آمد در

خانه فرمودند: «صبر کنید من از زهراعلیهاالسلام سؤال کنم که او راضی هست شما از او عیادت کنید یا نه.» صدیقهٔ اطهرعلیهاالسلام بیمار بودند، توی بستر افتاده بودند، طوری که قدرت حرکت نداشتند، استخوان دنده‌ها خرد بود. مولاعلیه‌السلام فرمودند: «زهرا جان، این دو نفر آمده‌اند می‌خواهند از شما عیادت کنند، به من گفته‌اند: «بیاییم؟» گفته‌ام: «بیایید. آمده‌اند دم در منتظرند، شما اجازه می‌دهید بیایند یا نه؟» صدیقهٔ اطهرعلیهاالسلام نه فرمودند نه و نه فرمودند بله. فرمودند: «آقا، وقتی از شما اجازه خواستند چه گفتید؟» حضرت فرمود: «من موافقت کردم.» حضرت زهراعلیهاالسلام فرمود: «البَیتُ بَیتُکَ وَ الحُرَّةُ اَمَتُکَ» عشق زن به مرد چه می‌کند! اگر محبت از ناحیهٔ زن به طرف مرد متوجه شود، خانواده را به چه صورت درمی‌آورد!

لحظهٔ آخری که مولاعلیه‌السلام آمدند در خانه، صدیقهٔ اطهرعلیهاالسلام از حال رفته بودند، لحظات آخر عمر حضرت بود. هر چه امیرالمؤمنین‌علیه‌السلام زهراعلیهاالسلام را صدا زد، زهراعلیهاالسلام جواب نداد: «یا بنت رسول‌الله» جواب نداد. «یا بنت المصطفی» جواب نداد، «یا بِنْتَ مَنْ حَمَلَ الزَّکوهَ بِاطْرافِ الرِّداءِ» جواب نداد، هر چه پرسیدند، جواب نداد. یک مرتبه فرمودند: «أَنَا بْنُ عَمِّکَ عَلیٌّ بْنُ أَبِی طَالِبٍ.» یا زهرا، من علی هستم، تا صدیقه اطهرعلیهاالسلام اسم علی را شنید، چشم‌هایش را باز کرد.

برادران و خواهران، این فرهنگ فاطمی اگر در کانون خانواده‌ها اجرا بشود، زندگی خانوادگی به چه صورت درمی‌آید، چه



می‌شود این خانه! شما حساب بکنید چنین زهرایی با این خصوصیت در نیمهٔ شب بدن مجروح بی‌جانش روی دست‌های امیرالمؤمنین علیه‌السلام قرار گرفت. علی با دو کندهٔ زانو آمد به طرف قبر، این بدن روی دست گرفته بود، نگاهی به این بدن کرد، نگاهی به گودی قبر کرد: «ای خدا، مگر می‌شود این بدن را در این گودال قرار داد! مگر می‌شود روی این بدن خاک ریخت!» مولا علیه‌السلام متحیر و مستأصل شد. شاید چنین استیصالی در همهٔ عمر برای امیرالمؤمنین علیه‌السلام پیش نیامده بود، مانده بود چه کار کند، علی نمی‌دانست چه‌کار کند. بدن روی دستش مانده بود. خود مولا علیه‌السلام در خطبهٔ ۲۰۲ نهج البلاغة می‌فرماید: یک مرتبه دیدم دو دست شبیه دست‌های پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله از توی قبر در آمد. بدن فاطمه را به دست پیغمبر داد. گفتم: «السَّلَامُ عَلَيْکَ يَا رَسُولَ اللَّهِ عَنِّی وَ عَنِ ابْنَتِکَ النَّازِلَةِ فِی جِوَارِکَ وَ السَّرِيعَةِ اللَّحَاقِ بِکَ. قَلَّ يَا رَسُولَ اللَّهِ عَنْ صَفِيَّتِکَ صَبْرِی وَ رَقَ عَنْهَا تَجَلُّدِی.» یا رسول‌الله، داغ زهرا دیگر پیمانهٔ صبر مرا پر کرد. یا رسول‌الله، در فراق فاطمه پوست من کنده شد در این داغ زهرا علیهاالسلام. «وَ سَتُنَبِّئُکَ ابْنَتُکَ بِتَضَافُرِ أُمَّتِکَ عَلَى هَضْمِهَا فَأَحْفِهَا السُّؤَالَ وَ اسْتَخْبِرْهَا الْحَالَ.» دیگر از زهرا علیهاالسلام بپرس، زهرا علیهاالسلام به شما خبر می‌دهد که امت با او چه کردند. «فَأَحْفِهَا السُّؤَالَ.» نمی‌گوید از زهرا بپرس، نمی‌گوید: «إسئلها.» «فَأَحْفِهَا السُّؤَالَ.» یعنی زهرا را سؤال‌پیچش کن تا به شما بگوید این امت با او چه کردند. زهرا به طبیعت خودش نمی‌گوید، سؤال هم کنی، درست جواب نمی‌دهد، باید سؤال‌پیچش کنی. خب چرا سؤال‌پیچ؟ چون مولا علیه‌السلام تجربه دارد، سه ماه است زهرا علیهاالسلام از بازوی خرد شده به علی چیزی نگفته، از صورت سیلی خورده، از استخوان‌های خرد شدهٔ بین در و دیوار فاطمه علیهاالسلام با علی علیه‌السلام چیزی نگفته است؛ لذا می‌گوید سؤال‌پیچش کن.

> این عشق زن به شوهر قوام زندگی و قوام کانون خانواده است، بیش از عشق مرد به زن در سالاری عشق در کانون زندگی مؤثر هست. آن چیزی که در فرهنگ فاطمی وجود دارد همین مسئله است.

خدایا، به عزت صدیقهٔ اطهر علیهاالسلام در دنیا و آخرت دست ما را از ریشه‌های چادر شفاعت و عظمت صدیقهٔ اطهر علیهاالسلام کوتاه مگردان. پروردگارا، نقطهٔ انتقام از مظلومیت وجود مقدس فاطمهٔ زهرا علیهاالسلام و میوهٔ دل کشته شده‌اش بین در و دیوار، نقطهٔ فرج و ظهور مولا بقیةالله تعجیل بفرما.

۱. بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار علیهم‌السلام، ج۱۰، ص۲۳۸.

بسم الله الرحمن الرحیم

نمازجمعهٔ مشهد مقدس

همهٔ شما برادران و خواهران و خودم را به تقوای الهی سفارش می‌کنم.

آیت‌الله‌العظمی وحید خراسانی، از برکات خاص وجود مقدس امام هشتم علیه‌السلام

در هفتهٔ گذشته ضایعهٔ مؤلمه‌ای که بر ما وارد شد، ارتحال ملکوتی مرجع عالی‌قدر مرحوم آیت‌الله‌العظمی وحید خراسانی، اعلی‌الله مقام الشریف، بود. شخصیت با عظمتی که یک پهنهٔ صدسالهٔ عمر، همه خیر و برکت برای اسلام و برای دین و در عرصهٔ پرورش انسان در خط نوکری وجود مقدس بقیةالله ارواحنا فداه بود؛ یک پهنهٔ صد ساله، همه‌اش برکت و خیرات بود و این از عنایات امام هشتم علیه‌السلام است. این شخصیت‌های برجسته‌ای که در این سرزمین و آب و خاک خراسان به وجود می‌آیند و بی‌نظیر هستند مثل مقام معظم رهبری عزیز ما و مثل آیت‌الله‌العظمی وحید خراسانی، از برکات خاصهٔ وجود مقدس امام هشتم علیه‌السلام است. این یک

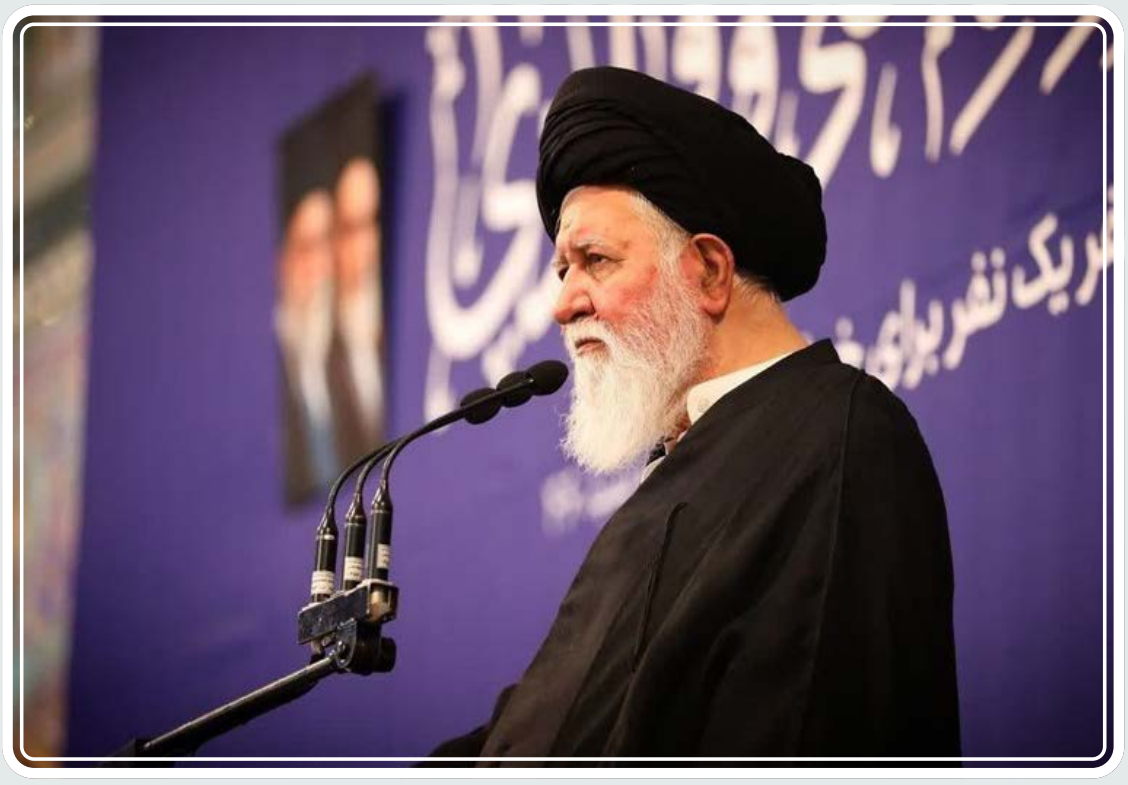

موجود مقدسی است که در تاریخ، اگر نگوییم بی‌نظیر، کم‌نظیر است: صد سال همه‌اش خیر و برکت. از دوران سیاه خفقان و اختناق رضاخانی طلوع کرد، در عرصهٔ تبلیغ و منبر بروز کرد، در فضای آسمانی و نورانی نظام مقدس جمهوری اسلامی غروب کرد. از آن روز تا به امروز در خط خدمت به دین، آن هم خدمات بسیار بالا و بلند و کم‌نظیری که این مرجع عالی‌قدر به وجود آورد: چه در عرصهٔ تبلیغ و چه در عرصهٔ انقلاب و چه در عرصهٔ انسان‌سازی و تربیت و پرورش.

در عرصهٔ انقلاب آن روز مبارزه می‌کرد، بعد از تبعید امام‌ﷺ به ترکیه مبارزاتی که ایشان داشتند، منبرهایی که در تهران می‌رفتند و سخنرانی‌هایی که داشتند، ابتکاراتی در جهت مبارزه با نظام ستمشاهی بود. آن روزی که علیه شخص شاه کسی رسماً شعار نمی‌داد، ایشان در سخنرانی در تحلیل زندگی زنبور عسل مطالبی را تبیین کرد و در آن تبیین جنایات، فجایع و فسادی که در دربار شاه به وجود می‌آمد، ایشان در سخنرانی بیان کرد؛ به طوری که در همهٔ کشور این سخنرانی تحرک عجیبی به وجود آورد و غوغا کرد. از آغاز نهضت امام‌ﷺ، ایشان در مبارزات دخالت داشتند، فعالیت‌های خیلی مؤثری را انجام دادند. البته در زمانی که در ایران بودند؛ چون یک بخش عمدهٔ این زمان را در نجف اشرف قرار داشتند. بعد از پیروزی انقلاب در پای انقلاب ایستادند. اینکه یک عده افراد شخصیت انقلابی ایشان را در این زمان نادیده می‌گیرند، جفای در حق این مرجع تقلید است. نوهٔ مرحوم مهندس سجادی می‌گفت: «با پدربزرگم خدمت آیت‌الله وحید رفتیم. آیت‌الله وحید به پدربزرگم گفت که آقای سجادی، من یک آدم سیاسی نیستم، نظر سیاسی هم نمی‌دهم، من یک فقیه‌ام، مبنای فقهی و فقاهتی من این است که تضعیف این نظام و تضعیف رهبری شخص آقای خامنه‌ای حرام مسلم است یا حرام محض است.» یک وقتی به ایشان گفتند که مردم در این نظام دچار مشکلاتی هستند، مشکلات زیادی دارند و در عین حال یک مقدار باید مشکلات مردم حل بشود، یعنی می‌خواستند بگویند این نظام اشکالاتی دارد، بایستی ما مقابله

این شخصیت‌های برجسته‌ای که در این سرزمین و آب و خاک خراسان به وجود می‌آیند و بی‌نظیر هستند مثل مقام معظم رهبری عزیز ما و مثل آیت‌الله‌العظمی وحید خراسانی، از برکات خاصهٔ وجود مقدس امام هشتم‌ﷺ است. این یک موجود مقدسی است که در تاریخ، اگر نگوییم بی‌نظیر، کم‌نظیر است: صد سال همه‌اش خیر و برکت.

کنیم، باید وایستیم، مشکلات مردم را حل کنیم. آن روز رئیس‌جمهور سودان، یک رئیس‌جمهوری بود که قرائت قرآن را در سودان خیلی ترویج می‌کرد و در سودان مردم متدین انقلابی شده بودند. ایشان فرمودند که ایران که سهل است، من امروز تضعیف دولت سودان را حرام می‌دانم؛ تا چه رسد دولتی که نظام اسلامی و ولایی تشکیل داده است و هرگونه حرکتی، هرگونه اعتراضی، هرگونه برخوردی در حرمت محض است و صددرصد حرام است.

در انسان‌سازی و سفرهٔ تعلیم و تربیت این مرجع عالی‌قدر استاد بزرگوار، امروز در همهٔ کشور، در همهٔ حوزه‌ها، در همهٔ بلاد، هر کجا یک عالمی، یک استادی، یک شخصیت برجسته‌ای، یک انسان به‌روز کارآمدی برای اسلام وجود دارد، همه بی‌استثنا در محضر این استاد بزرگ تلمذ و تحصیل کرده‌اند. این شخصیت انسان‌سازی این استاد بزرگ بوده است. این وجود مقدس در آن خفقان تاریک رضاخانی طلوع کرد، در این آفتاب نورانی فضای نظام اسلامی در کنار تربت مقدس امام هشتم علیه‌السلام سر به زمین گذاشت. یک پهنهٔ صد ساله این همه خیر و برکت بود. خدایا، این وجود مقدس را مورد توجه خاص اولیائت قرار بده. یقیناً ایشان مورد توجه امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف بوده است، کسی که نیروگاه امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف را در یک مدت طولانی به این خوبی اداره کند، و نیرو و سرباز کارآمدی را در محضر مقدس امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف تربیت کند و بپروراند و تحویل بدهد، یقیناً مورد نظر خاص آن حضرت قرار خواهد.

ریشهٔ تاریخی جان‌فدا

امروز روز رزمایش جان‌فدا بود. جان‌فدا یک اصطلاحی است که بعد از این مراحلی که در تهاجم دشمن پیش آمد، این اصطلاح در فرهنگ سیاسی جامعهٔ ما قرار گرفت، اما ریشهٔ آن در آموزهٔ پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله است. آن روزی که قریب سیصد نفر از مسلمان‌های اوس و خزرج از مدینه به مکه آمدند و آن نیمهٔ شب در عقبهٔ منا بنا بود با پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله بیعت کنند، بیعتی که رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله در عقبه با آن‌ها انجام دادند و همان بیعت منجر به هجرت پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله از مکه مدینه شد، عبارت بیعت این بود: «نفسی دون نفسک».[1] با این عبارت مسلمان‌ها به پیغمبر بیعت می‌کردند. یعنی چه نفسی دون نفسک؟ یعنی آقا، جان من فدایی شما. جان‌فدا آنجا درست شد. یعنی اگر خطر متوجه بشود من اول از بین بروم،

جان‌فدا یک اصطلاحی است که بعد از این مراحلی که در تهاجم دشمن پیش آمد، این اصطلاح در فرهنگ سیاسی جامعهٔ ما قرار گرفت؛ اما ریشهٔ آن در آموزهٔ پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله است.

بعد شما. وقتی می‌گویند جان‌فدای انقلاب، جان‌فدای نظام، معنایش این است که اگر خطری متوجه این نظام و انقلاب و رهبری یا متوجه کشور با امتیاز این نظام شد، من از بین بروم ولی این پابرجا بماند. این معنای جانفدا است.

آن روز سیصد نفر با پیغمبرﷺ بیعت کردند، امروز سی و چند میلیون آدم در کشور با پیغمبرﷺ بیعت کردند به عنوان جان‌فدا، نفسی دون نفسک. این عظمت اسلام در امروز است. مگر دشمن با هر قدرتی بیاید می‌شود با همچنین کشوری مبارزه کند که سی و پنج میلیون انسان این‌ها هم‌زبان به پیغمبرﷺ بگویند «نفسی دون نفسک»، جان من به قربان جان شما، فدای جان شما؛ اول من از بین بروم بعد اگر بناست به جان شما پیغمبرﷺ که اسلام امروز است، قرآن امروز است، عظمت دین امروز است، ضربه وارد بشود. این نتیجهٔ انقلابی بودن شما مردم است. طوری که آمار دادند، تنها در مشهد دویست هزار جان‌فدا داریم، البته در کشور بیش از چند میلیون جان‌فدا داریم.

ان‌شاءالله امیدواریم که همهٔ شما عزیزان جان‌فدایی و فداکاری‌تان را آقای ما، صاحب ما، امضا کنند. وجود اقدس بقیةالله‌عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف شما را به عنوان جان‌فدای بیعت کردهٔ با امام زمانعجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف ان‌شاءالله بپذیرند و این جان‌فدایی ادامه پیدا کند تا در رکاب وجود خود اقدس امام زمانعجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف این سعادت فداکاری و ایثار را شما عزیزان پیدا کنید. منتها بحث در این است که این مردم ما هستند. مردم ما تا به اینجا آمده‌اند و پای این نظام و انقلاب ایستادگی کرده‌اند و ایستادگی می‌کنند؛ اما بایستی مسئولین هم این مردم را بشناسند. بنده در این جلساتی که در تجمعات شبانه گاهی اوقات شرکت می‌کنم و برای سخنرانی می‌روم، در اکثر این تجمعاتی که من می‌روم، بعد افراد دو مسئله دارند، دو مبحث را مطرح می‌کنند: مبحث اول حجاب است، از توسعهٔ بی‌حجابی می‌نالند، ناموسشان در خطر است، دختر معصومشان در خطر است، شخصیت دینی‌شان در خطر است، این‌ها ناراحت‌اند. و دوم دربارهٔ معیشت.

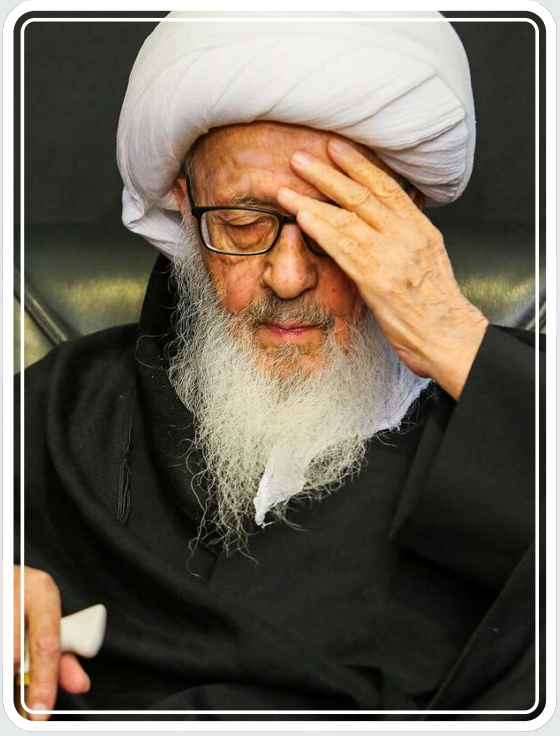

در این وضعیت امروز واقعاً مردم به عنوان جان‌فدا ایستاده‌اند، ما چه کار داریم می‌کنیم با این مردم؟! وضعیت معیشت را شما برادران و خواهران در نظر بگیرید، حداقل برای یک خانواده یک خوراک کافی، یک مسکن، یک هزینهٔ درمان، یک هزینهٔ آموزش بچه، یک هزینه یا وسیلهٔ رفت و آمد، این حداقل هزینه زندگی خانواده است. شما حساب کنید با میانگین حقوق و درآمدی که طبقهٔ از وسط به پایین جامعهٔ ما دارد، آیا این حداقل تأمین شدنی است؟ الآن در این وضع اداره می‌شود؟! و روزبه‌روز اوضاع دارد گران‌تر می‌شود و مسئلهٔ گرانی به جایی رسیده است که مردم قدرت برنامه‌ریزی برای زندگی‌شان را از دست داده‌اند. این درست نیست. کدام مردم؟ مردم جان‌فدا، مردمی که جانشان را سر دست گرفته‌اند. با این مردم بایستی ما این‌طوری واقعاً برخورد کنیم؟ ما همه‌اش از مردم متوقعیم، می‌گوییم مردم جنگ را درک کنند، موقعیت جنگی را درک کنند، صبر کنند، مردم هم صبر می‌کنند. بابا، مسئولین هم مردم را درک کنند، نه مردم، مسئولین سفرهٔ مردم را درک کنند، غذای مردم را درک کنند. باید به مردم هم رسید. به مردم بگوییم جنگ را درک کنید، اما ما مردم را درک نکنیم، سفرهٔ مردم را درک نکنیم، این درست نیست.

مسئولان دل‌سوز، شناسایی‌کننده و مبارز با عناصر خراب‌کار در دستگاه‌ها

آقای رئیس‌جمهور در هر سخنرانی از وضعیت مردم اظهار تأسف می‌کنند، اما وقتی می‌آییم به طبقهٔ پایین‌تر، به جریان پایین‌تر در سیاست‌گذاری‌ها و



برنامه‌ریزی‌ها ما برخورد می‌کنیم با یک سلسله حرکت‌هایی که اصلاً با فرمایشات آقای رئیس‌جمهور تناسب ندارد. آن زیردستان کی هستند که دارند این کارها می‌کنند و برنامه‌ریزی می‌کنند؟! از یک طرف می‌گوییم همه چیز ما داریم، ما نیاز جایی نداریم، از آن طرف هم می‌بینیم برای اولین‌ترین مسئله‌مان ما گرفتاریم به‌خاطر اینکه فشار روی مردم گذاشته می‌شود. در این کشور ما انبارها پر از گندم است، تازه گندم از کشاورزها خریده‌اند. گندم از قبل داشته‌ایم، همهٔ انبارهای کشور پر از گندم است، چه نیازی هست که نان را سهمیه‌بندی کنند در بعضی استان‌ها و بقیهٔ جاها برسند؟! جز این است که می‌گویند گوشه‌وکنار عده‌ای آردها را می‌دزدند؟! این درست نیست. دشمن به ما تهاجم کند، مردم گرفتار جنگ بشوند، یک عده دزد هم در داخل بیفتند سفرهٔ مردم را بدزدند و ببرند و بعد فشار را روی مردم بگذاریم. انبارها پر از گندم است، چرا نان باید سهمیه‌بندی بشود؟!

در مسئلهٔ ناترازی سوخت بحث می‌شود، در ناترازی انرژی سوخت، چیزی که در ناترازی نود و پنج درصد ناترازی دارد گازوئیل است، نه بنزین. طبق صورتی که داده‌اند تمام ناترازی بنزین پنج درصد است، نود و پنج درصد سر گازوئیل است. گفت: گناه کرد در بلخ آهنگری به شوشتر زدند گردن مسگری

ما ناترازی در گازوئیل داریم، کارت‌های سوخت بنزین مردم را بگیریم؟! به خاطر گفتهٔ یک آقای مشاوری که کارشناسی بلد نیست، یک کلمه گفته است، یک مرتبه اجرا بشود؟ معاون رئیس‌جمهور بگوید: «آقا بی‌خود گفته است. نه‌خیر کارت‌ها نمی‌گیریم.» ولی گرفتند. زوار پیش من مراجعه می‌کنند، می‌گویند: «آقا، ما بنزین خودمان را ذخیره کرده بودیم برای سفر مشهد ولی در راه کارت ما را گرفته‌اند به ما نمی‌دهند و بنزین هم به ما نمی‌دهند.» یک آقای مشاور آمده یک حرفی را زده، کارشناس هم نبوده. این چه برنامه‌ای است؟! پشت پرده چه دارد در کشور می‌گذرد؟! این مردم ما، مردم رشد کرده‌اند، مردم سیاست‌دان هستند. نمی‌شود مردم را گول زد. بنابراین

> وضعیت معیشت را شما برادران و خواهران در نظر بگیرید، حداقل برای یک خانواده یک خوراک کافی، یک مسکن، یک هزینهٔ درمان، یک هزینهٔ آموزش بچه، یک هزینه یا وسیلهٔ رفت‌وآمد، این حداقل هزینهٔ زندگی خانواده است. شما حساب کنید با میانگین حقوق و درآمدی که طبقهٔ از وسط به پایین جامعهٔ ما دارد، آیا این حداقل تأمین‌شدنی است؟

واقعاً برای ما ناهمواریست این قضیه که نسبت به آن بی‌تفاوت بایستیم. تنها مسئلهٔ دولت نیست، مسئلهٔ مجلس هست، مسئلهٔ قوهٔ قضاییه است. بنده در نمازجمعه خیلی حرف‌ها را نمی‌گویم؛ چون درست نیست، الان موقعیتی است که ما باید کاملاً همه‌مان حرکت کنیم به طرف سرکوبی دشمن؛ اما گاهی مجبور می‌شویم بگوییم، یعنی وقتی که ما مراجعه می‌کنیم، بنده مراجعه می‌کنم با مقامات حرف می‌زنم، به نتیجه نمی‌رسم،



مجبورم بیایم و بگویم. آقا چرا مجلس اقدام نمی‌کند؟ آقایون نماینده‌ها جواب بنده را داده‌اند، گفته‌اند آقا ما اقدام کردیم، پرونده برای مفسد اقتصادی درست کردیم، پرونده را داده‌ایم قوهٔ قضاییه، نمی‌رسد. از ریاست محترم قوهٔ قضاییه خواهش می‌کنم امر بفرمایند پروندهٔ مفسدین اقتصادی که در مجلس تنظیم شده آمده به قوهٔ قضاییه، این را در اسرع اوقات رسیدگی کنید. این‌ها دزدند. امروز اگر به این‌ها می‌گویند مفسد اقتصادی، احترامشان می‌کنند، می‌گویند مفسد اقتصادی. اصلش این است که این‌ها دزدند، دارند می‌دزدند از سفرهٔ مردم، از جان مردم، در موقعیتی که مردم، ما مورد تهاجم دشمن قرار گرفته‌اند. این‌ها چرا باید آزاد باشند؟!

مجلس و قوهٔ قضاییه در کنار دولت برای حل مشکلات مردم

ما بحثمان این است آقا چرا مردم؟! شما می‌خواهید ارز ترجیحی را حذف کنید، جراحی اقتصادی کنید، بابا جراحی اقتصادی روی کدام بدن دارید انجام می‌دهید؟ جراحی اقتصادی روی گردن مردم؟! این مردم چه گناهی کرده‌اند جراحی اقتصادی روی این‌ها بشود، از زندگی بیفتند، از نان بیفتند. بچهٔ مدرسه‌ای صبح می‌خواهد برود مدرسه، می‌گوید آقا در خانه ما قبلاً هیچ‌چیز نداشتیم، یک نان داشتیم، یک شکر داشتیم، یک نان با یک چای شیرین به بچه می‌دادیم، می‌رفت، الآن هم نانمان به سرسختی افتاده، شکر هم نداریم. چرا این‌طور؟! کی این وضع را به وجود آورده است؟ واقعاً شکر نداریم؟ واقعاً نان نداریم؟ خب این‌ها هست. این برنامه‌ریزی‌های غلط، چیکار می‌خواهند

بکنند؟ یعنی می‌خواهند مردم را از مقابلهٔ با دشمن و مقاومت خسته کنند و مردم برگردند؟ هرچه می‌شود پا روی گلوی مردم است.

آقا، دارند سوخت را قاچاق می‌کنند، باید جلو قاچاق سوخت را گرفت. خوب نیروی انتظامی دارید، سپاه دارید، نیروی نظامی دارید، دستگاه‌های اجرایی دارید، دستگاه قضایی هست، بروید فعالیت کنید، قدرت دارید، مردم هم کمکتان می‌کنند. آن کسی که دارد سوخت قاچاق می‌کند را بگیرید، این مردم هم کمک می‌کنند، قاچاقچی را برایتان می‌گیرند. جلو قاچاقچی را بگیرید، چرا پایتان را می‌گذارید روی گلوی مردم بیچاره. مردم را فشار می‌دهید، چون سوخت دارد قاچاق می‌شود؟! باید گلوی مردم را فشار داد؟! این مردم جان‌فدا هستند. با این مردم جانفدا باید این‌طور معامله کرد؟! امیدواریم عزیزان ما، خود مسئولین، عناصری که گوشه و کنار دنبال این خراب‌کاری‌ها هستند و در دستگاه‌ها نفوذ کرده‌اند و معلوم نیست از طرف دشمن آمده‌اند نفوذ کرده‌اند یا خودشان دنبال دزدی و چپاول و آلاف و علوف رسیدن هستند و چه هستند که آمده‌اند در دستگاه‌ها، خب این‌ها را جمعشان کنند.

> در این کشورِ ما انبارها پر از گندم است، تازه گندم از کشاورزها خریده‌اند. گندم از قبل داشته‌ایم، همهٔ انبارهای کشور پر از گندم است، چه نیازی هست که نان را سهمیه‌بندی کنند در بعضی استان‌ها و بقیهٔ جاها برسند؟! جز این است که می‌گویند گوشه‌وکنار عده‌ای آردها را می‌دزدند؟! این درست نیست. دشمن به ما تهاجم کند، مردم گرفتار جنگ بشوند، یک عده دزد هم در داخل بیفتند سفرهٔ مردم را بدزدند و ببرند و بعد فشار را روی مردم بگذاریم.

مجلس خیلی جدی‌تر و مردانه‌تر بیاید وسط میدان، قوهٔ قضاییه با قاطعیت بیشتری برخورد کند تا این بساط اصلاح شود. ما آن‌قدر مستأصل نیستیم، ما این‌قدر بیچاره نیستیم که یک آقا بگوید صبح می‌خواهد بچه‌ام مدرسه برود برای صبحانه‌اش نه نان دارم و نه شکر تا به او بدهم. این‌قدر ما مستأصل نشده‌ایم؛ ولی چرا این وضع را به وجود آورده‌ایم و کی دارد این‌طور برنامه را می‌ریزد. خب جلویش را بگیرید. در مملکت که نمی‌شود یک مشاور بیاید بخواهد کارت‌های بنزین را جمع کند، بعد یک‌مرتبه تمام کارت‌های بنزین را جمع کنند! خب این مشاور چه کاره است؟ مگر کشور مجلس ندارد؟ مگر کشور دستگاه قانون‌گذاری ندارد؟ مگر دولت ندارد که برنامه‌ریزی کند؟ یک مشاوری که کارشناس نیست، بنشینند در مملکت کار کنند، برنامه اجرا کنند، در طبقات پایین. چه دستی در کار است؟! این مردم رشد سیاسی دارند، این مردم مقاومی که ایستاده‌اند، با

بصیرت ایستاده‌اند، مردم با بصیرت را نمی‌شود فریب داد. امیدواریم ان‌شاءالله مسئولین به این مسئله برسند که به چه مناسبت بیاید یک نفر حرف بزند، حرف او را در اقصی نقاط کشور عمل کنند؟ اما دستور آقای رئیس‌جمهور در اقصی نقاط کشور اجرا نشود! جلویش را بگیرند دیگر. ما همه چیز داریم، الحمدلله. ما مقابل دنیا ایستاده‌ایم، آمریکا را به زانو درآوردیم، دنیای کفر و استکبار به زانو درآمده در برابر قدرت ما. چندتا دزد در کشور بیایند این‌طور بدزدند و ببرند و همه کار بکنند، از پس این‌ها برنیاییم؟! اگر از پس این‌ها بر نمی‌آیید به مردم بگویید، مردم از پس این‌ها برمی‌آیند.

خودرویی که در این مملکت فولادش را از قبل با قیمت ارزان تهیه کرده، بسیاری از قطعاتش را با ارز دولتی وارد کرده، به مجردی که ارز بالا پایین می‌رود، تمام هیکل این ماشین بشود دلار هی ببرند بالا تا آنجایی که می‌خواهند منفعت‌برداری کنند، آهن و فولاد بشود دلار، اینجوری قیمت‌ها را بالا ببرند و مردم بدبخت بشوند. یعنی یک بالا رفتن قیمت خودرو با همهٔ زندگی مردم بازی کند؟ و این‌ها آزاد باشند؟ مگر کشور سمت ندارد؟ مگر کشور دولت ندارد؟ مگر کشور مجلس ندارد که نرخ‌گذاری کند و مشخص باشد که گردن‌کلفت سرمایه‌داری که همه چیز را برده، می‌خواهد بقیه را هم جارو کند ببرد و بدزد، این بیاید به اندازهٔ دلار، یعنی آهن و فولاد بشود دلار، این‌جور بالا و پایین ببرد، و قیمت خودرو را توسعه بدهد، کسی هم جلویش را نگیرد.

این‌ها مشکلاتی‌ست که ربطی به نداشتن ندارد. ربطی به این نیست که در حال جنگ هستیم. این مسائل داخلی خودمان است. لذا مسئولین ما



باید مقابل قضیه بایستند. مجلس، قوهٔ قضاییه، دولت، ایستادگی کنند، جلوی این‌ها را بگیرند؛ اما نگیرند خود مردم، می‌گیرند؛ نه با اغتشاش. مردم جور دیگر وارد می‌شوند، مردم در همهٔ کارهایشان آشنا هستند، در زمین دشمن هم بازی نمی‌کنند، می‌آیند و مردم حل می‌کنند؛ ولی کاری نکنند که به مردم برسد... چون به آسانی تمام نخواهد شد.

۱. حسین بن محمد دیاربکری، تاریخ الخمیس فی أحوال أنفس نفیس، ج۱، ص ۴۳۳.